

و در اجازة بان را میتوان گفت که انتشار و ترویج علم فقه و حدیث از دوات مقدس او در
 اصفهان واقع شد اگر چه سراسر او دیگر علماء هم موجود بودند لکن ایشان شتغال بسیار داشتند
 و مدت دوازده سال بود بجلالت مولانا عبد الله مذکور که او چون از کربلائی معلی بسوی
 عجم آمد قریب چهارده سال در اصفهان اقامت فرمود و در وقتیکه او داخل اصفهان شد
 مدد طالبان علم در آنجا به پیچاه رسید و در وقت وقاش زیاد از هزار کس از فضلا
 و غیر ایشان از طلبه علم موجود بودند شمار فضلا و مدائح او در مختصرات ممکن نیست
 آنچه محققان کلاه بر در تاریخ عالم آرای عباسی تالیف منشی اسکندر بیگ در این مشایخ
 خود شاه عباس صفوی بود تقریب ذکر استوفیات سال یک هزار و بیست و یکم هجری سلطنت
 است که افضل العلماء و المجتهدین مولانا عبد الله شوشتری که چند سال بود که از نجف اشرف
 بولایت عجم آمده و در دارالسلطنة اصفهان اقامت داشت در روز جمعه بیست و چهارم
 ماه محرم سنه مذکور اندک عارضه اورا طاری شد روز شنبه میر مختصم باقر داماد و شیخ الطیف
 مدنی که از علمای بخت باخشان و مسائل اجتهادی فیما بین ایشان عبارات رفیع یافته بود و بسیار
 او رفتند جناب مولانا با ایشان معالقه کرده در کمال شگفتگی صحبت داشت شب یکشنبه
 بیست و هشتم ماه مذکور قریب بصبح بعد از اقامت نماز تجمد و لوافل بیرون آمد که ملاحظه
 وقت نماز نماید چون خود نمود در رفتن از پای افتاده بی آنکه حرکت سخن گفتن یا بدعوت
 حق را اجابت نموده فرغ روش از نفس بدن پرواز کرد و جناب مولانا در کمالات
 نفسانی و تقوی و پرهیزگاری و بی تعلقی دنیا درجه عالی داشت و از اثر به و اغذیه و
 تنعمات دنیا بستر سستی قناعت نموده اکثر اوقات صائم بود و بشوربای میگوشت فطرا
 میکرد مدت سی سال در نجف اشرف و کربلائی معلی ساکن گشته در خدمت مجتهد مغفور مولانا
 احمد ربیلی استفاده علوم دینیه مینمود و از مولانا مذکور اجازت نماز جمعه و جماعت و
 تلقین مسائل اجتهادیه یافته بود و در روز فوت او صدای ناله صغیر و کبیر خلایق باوج آسمان

میرسید اشرف واعیان زمان آرزو میکردند که به تین و تبرک دتی بزرگوار و مغفرت
اندازه اش رسانند از غلوی خلایق بسر نیشد نشس اورا در آستانه امام زاده راجب
التظیم والتجلیل سید اسمعیل گذاشته و از آنجا بکربلاست علی فضل فرزند ارباب نظم
استعدا تواریخ مرغوبه در سلک نظم کشیدند بر صحت تفرشی این تاریخ با نثر بود
آه و آه از مقتدای شیعیان و دیگر گفته بود **ع** حیف از مقتدای ایران
و شیخ محمود عرب جزایری گفته **ع** مات مجتهد الزمن **ع** انتی نقلاً من
التاریخ المذکور و شیخ یوسف بحرانی در اجازه خود آورده وفات مولانا عبید الله مذکور
در سال هزار و بیست و یکم هجری واقع شد امیر نصیر الدین حسین بن ابرهیم
بن سلام الله الحسینی جد سید علیخان مدنی و برادر سید احمد سابق الذکر است
شیخ حر عاملی اورا به فاضل و عالم و ادیب ستوده و گفته که سید علی صاحب سلافة العصر
آورده که ایسے نصیر مزبور جد من است و روح و وصف بسیار در حق او کرده و گفته که هر دو
برادر ایسے نصیر و برادرش سید احمد بسید رضی و سید مرتضی علیهما الرحمه شایسته شدند
و آورده که وفاتش در سنه ثلاث و عشرين بعد الالف واقع شد و ایضا صاحب سلافة العصر
آورده که شیخ عبد القادر طبری صاحب بدیعیه از تلامذہ ایسے نصیر بود و شیخ مزبور
قصیدہ بدیعیه خود را در معارضه بدیعیه ابن حجر گفته و شرح لطیف بر قصیدہ خود نوشته
الفاضل الاثنا عشری مولانا السید ظہیر الدین میوزا ابرهیم بن حسین الہمدانی از علمای محققین
و کلامی یقین و از جمله معاصرین شیخ بہار الدین عالمی بود و جناب شیخ معترف افضل
کمال او بود و در مجالس و مدارس خود مبالغہ در توصیف و تعریف از میفرمود با کلمہ میرزا
موصوف از شیخ اجل محمد بن نعمت اللہ بن خاتون عالمی روایت داشتند آخوند ملا
محمد تقی مجلسی از روایت وارد کما صرح بہ فی الشذوذ و صاحب سلافة بدایع بالذکر اورا ستوده
چنانچہ بعض فقراتش در نیابت میگرد آید از ابرهیم الہمدانی برهان العلم الفاطعی و فی الفضل الساطعی

ابراہیم بن حسین

سید علیخان مدنی

ومنا الشريعة وميز جمالها ومحقق الحقيقة ومفصل اجمالها وجامع
 شمل العلوم وناسق نظامها وعلى كلمة الحق ومضاعف اعظامها و المفتي
 نفائس جواهرها والمجتبى ازاهير بواطنها وظواهرها ملك اعنة الفضائل
 وتصرفه وبشيرة غوامض المسائل فافهم واعرف واجري بما سيج
 الحكمة فيحجز ويكر الى النيل الزلفى لدى ربه وهجر بديته

وراد به الدين الحنيف رفعة	وشاد درو ووس العلم بعدد ومها
وايدي موق العلم منذ بهمة	يلوح على الاسلام نور شموها

تكملة

فغير ريب سلفه سطور اخير نفعه واحسان الشاعبا س قصد يوم انارة الشيخ لها الدين محمد فرى بين
 من بين ان لا ان نقا السلطان اهل في العالم عالم يحفظ جميع ما في هذه الكتب فقال الشيخ لا و
 في كبره ليد البرهيم ونا هياك لما شهادة بفضل اعتراف المهور مقدره ونبهات وديرة انك كوشح محمد
 من بن انما التبر في تفتون عالم سماجازه وخور برامى ومي قدره في بعد جهار ومهم محرم سنة شان
 اعدوا ان توشح بهم من تير با ارا متوز ورايد ووس في فعال مما وكما انك يفر يد فلقد ايتته
 وانك من ريد بقصور خيرة والار ينظيفة نصائله جاسعا في العلو الادبية والحكمة العقلية والسعفة
 بالتحضير او من الز ملك او انك فله دزه ما افضله برب الله در ابيدها ان لسبع مسطور وركال
 ما جمع ولقد انسجبه عبد الفقير او خلاصه بالامر اتماعا سبعة بعد في الله ما اسعد ايام رؤيته والذ
 المقصود في خدمته ونا هياك من الف رايت دام ظله وخرقت العادة بطول البقا قلبك لعليا ولب
 اهلية المحبة والاصطفا للاخاء مركز دائرة الفضلاء والعلماء وخرية ذوى الهمم العالية
 بالامر احببت ان اكون يام مهلة ودوام نقلته واخلا في رتبة اخاه اختصاصه ان تشرف بحبته و
 ارادته وموته واخلاصه لبعيا ان تهب على نفحة من نفحات ملكيات دعواته وان لا يني المملوك
 المقصود في خدمته عطف لطفه شفقاته وان اجيزه معترفا بانى لم اعد في طبقاته ان يعمل
 بما اعله يحله بخدمته الصائب وذوق الثاقب على زهر الثواب مما الهمه خاطر الفاتر

من قیلا وحاشیه او کتاب و كذلك مما ألفه الفضلاء والفقهاء الاماميون
 بل كما جمع وصنفه علماء الاسلام الموالفون والمخالفون علماء ورواية كما شاؤوا وحب متشا
 واحب لمن شاؤوا وبالطرق التي اليهم بحق القراءة والسمع او المنولة والاجازة انتهى ما نقله
 وفات ميرزای موصون در سنه ست و عشرين و الف واقع شد ملا عبد الله حسين
 يزدي مشوب است بسوی يزدي که بلده از بلاد فارس است مولانا می مذکور از ششاد میر
 فضلا می کالمین و نگاریر علمای عالمین و از جمله اساتذہ مولانا شیخ بہار الدین است
 قرابت علم فقہ و حدیث بجدت شیخ حسن و سید محمد صاحب مدارک فرموده و شیخ حسن مذکور
 استفادہ علوم منطق و معانی و اشغال آن پیش او میکرد و او در آنوقت بتعنیف حاشیہ
 بر تہذیب المنطق مشغول بود و آن شرح تہذیب مشہور و درس آن میان طلبہ معمولست
 و صاحب تاریخ عالم آراے عباسی آورده کہ شیخ بہار الدین عالمی مرتبہ کمال در حکمت
 و کلام و بعضی علوم معقول از فیض صحبت مولانا عبد اللہ يزدي بدست آورد و آخری و
 در سلاقتہ العصر آورده کہ مولی عبد اللہ بن حسین يزدي استفادہ شیخ بہار الدین عالمی بود
 و علامہ زمان خود بود و سچکس نزاع ہمسری با او نہ داشت و آصدی در جلالت قدر و
 علونزلت و کثرت ورع و پرہیزگاری باو نہ رسید و او را تصانیف مفیدہ است مثل
 شرح قواعد در فقہ و شرح عمالہ و شرح تہذیب المنطق و حاشیہ بر حاشیہ خطای و جامع
 بر شرح شمسیہ و غیر اینها و صاحب تذکرہ آورده کہ بسیر لا عبد اللہ يزدي کہ ملا حسن علی
 است عالم صالح و مقدرہ فضلا می کرام بود و در سنہ یکہزار و شصت و نہ ہجری وفات یافت
 میرزا محمد بن علی بن ابرہیم الاسترآبادی صاحب کتب الرجال
 مشوبت بسوی بلدہ استرآباد کہ یکے از بلاد ما زندان است از اکابر علمای رجال و اعظم
 اصحاب فضل و کمال است و تحقیق علم رجال و ضبط احوال ایشان متاخرین امامیہ متاخرین
 و کتاب منہج المقال کہ مشہور بر رجال کبیر است جامع مضامین اکثر کتب رجالیہ است و در آن

میرزا عبد اللہ کاتب
 نقیچ بار و نقطہ
 کون بین خط
 دستای و نقطہ
 کون از بار و نقطہ
 الف و بار و نقطہ
 کون از الف و
 بار و نقطہ

میرزا محمد کاتب

استیعاب نقل عبارات رجال کشی و نحاشی و فهرست شیخ طوسی و غیر اینها فرموده
 حتی که کتابی باین وصف در تصانیف دیگر علمای متأخرین بنظر رسید صاحب خلاصه الاثر
 فی اعیان المائة الحادی عشر که از معتبرین اهل سنت است در ترجمه آنجناب نوشته محمد بن علی
 بن ابراهیم الاسترآبادی نزل بکتاب المشرقة العالم العلامة صاحب کتب الرجال الثلاثة
 المشهورة له مؤلفات کثیره منها شرح آیات الاحکام و رسائل مفیده و صیغه بالفضل التام
 شائع و بالغ و کانت وفاته بکتاب ثلاث عشرة خلون من ذی الحجة سنة ثمان و عشرين و لعل
 انتهى صاحب لؤلؤه سیر ما یذکره مرزا محمد بن علی بن ابراهیم استرآبادی فاضل محقق و در
 و غایب و پرچم نگار و عارض با حاد و احوال رجال بود و از تصانیف او در علم رجال سه
 کتابست رجال کبیر و رجال و سید که این هر دو درین زمان موجود است و سوم کتاب
 رجال صغیر است که بر آن واقع نشده ام و دیگر از تصانیف او شرح آیات الاحکام و
 حاشیه بر تہذیب حدیث و دیگر رسائل متعدد است و فاش در کتب معارف تاریخ سوم ماه
 و ایدم سنه یک هزار و بست و هشت ہجری واقع شد و او از شیخ ابراهیم پسر شیخ عبدالعالم
 عیسی روایت داشت و محمد امین استرآبادی مصنف فوائد مدنیہ از مرزا محمد موصوف روایت
 دارد و انتہی و تسلسلہ روایت او کہ بچندین واسطہ بسوی علامہ حلی میرسد چنانچہ در آخر کتاب
 شیخ المقال و کتاب تلخیص المقال ذکر نموده و تاریخ تصنیف رجال کبیر و نام و نسب خورا
 در آخر باب زامی مجملہ کتاب مذکور چنین نوشته ام الجزء الاول من کتاب مہج المقال و تحقیق
 احوال الرجال علی يد مؤلفه الفقیر الی اللہ الہادی محمد بن علی بن ابرہیم الاسترآبادی نے
 تالی عشر ربیع الاول سنہ اربع و ثمانین و تسعمائوسید معطفی نصرشی مؤلف نقد الرجال کہ صحیح
 او بوده ذکرش باین عنوان آورده محمد بن علی بن کیل استرآبادی مدظلہ فی عمره و زاد اللہ
 شرفہ عالم و فقیہ و متکلم است و از جمله نقاش و زہاد و عباد طائفہ امامیہ است تحقیقات علم
 رجال و تفسیر و حدیث بکدی نموده کہ مزید بر آن تصور نیست قبل ازین از مجادران آستانہ

علیه غزویہ علیہ الآت التحیة والاثنیة بود اکنون از مجاورین بیت الله الحرام است و در نجف
 بیاد است الهی مشغول است انتہی از تلامذہ او است سید فاضل نقہ امیر شرف الدین علی
 حسینی که استاد اخوند ملا محمد تقی مجلسی است و علامہ اخوند ملا محمد باقر مجلسی در مجلد سیزدهم
 بحار الانوار حیات مرزا موصوف را از جمله کسانی کہ حضرت صاحب العصر حجۃ الله المنتظر
 عجل الله فرجه را در زمان غیبت کبری دیدہ اند ذکر فرمودہ است بدینگونه کہ جامع بن
 نقل کردہ اند کہ سید سید فاضل کامل مرزا محمد استر ابادی نزد ائمه مرقدہ گفته است
 کہ سن شبی در طوائف خانہ کعبہ بودم ناگاہ جوانی نیکو نظر در رسید و شروع بطوائف کرد
 پس قریب بن آمد یک گل سنج کہ در آن وقت موسم آن نبود من عطا فرمود پس آنرا
 از دست او گرفتم و بوی بدم و گفتم کہ ای سید من این گل از کجا است فرمود کہ از خرابات
 این بگفت و از نظر سن غائب شد و باز ہرگز اورا نیا فتم سید حسین بن جید الحسینی
 الکرکی از اکابر سنیان دین و حافظان ملت سید المرسلین و علماء عالمین و فقہا
 بارعین بود شیخ یوسف بحرینی در لؤلؤة البحرین آورده کہ او سید حبیب بود و در عصر خود مفتی
 اصفہان بود ملا محمد تقی مجلسی از روایت داشت و آواز سید شجاع الدین محمود بن علی حسینی
 نازندانی کہ بواسطہ شیخ حسین بن عبد الحمید و شیخ کریم الدین شیرازی از شیخ ابراہیم قطیفی
 روایت یکند روایت داشت و ایضا سید حسین مذکور بواسطہ شیخ محمد بن حبیب الله
 از سید مہدی بن سید محسن رضوی کہ از ابن ابی جہر روایت داشت روایت وارد و در
 کتاب عالم آراء عباسی بقریب ذکر علمای عہد شاہ طہماس صفوی مذکور است کہ سید
 سید حسین حسینی کرکی مجتہد جبل عالی دختر زادہ خاتم المجتہدین شیخ علی بن عبد العالی کہ کہ بود
 در زمان حضرت شاہ فر لور از جبل عامل آمدہ متی در دارالارشاد ارویل بتدریس قطع و
 جہام شرعیہ قیام داشت بعد از ان بدرگاہ سلطانی آمدہ برو سادہ اجہاد نشست و
 منظور نظر حضرت شاہ جنت بارگاہ گردید و صاحب نفس پاک و فطرت عالی و حافظہ

سید حسین الکرکی

بود گاهی سوره فصل قضا بای شریعت میشد جمعی کثیر بجا علیته آن رجوع می نمودند و در آن سینه
 شریعت کاتبان محاسب زود جناب میر رفیع او را سینه المحققین و سند المصدقین و آرت
 علوم الانبیاء و المرسلین خاتم المجتهدین مرقوم میکردند اگر چه علماء دین اب مخن و اشتند
 اما هیچ یک از فحول علماء در معرض این گفتار نتوانستند. آمد بغایت فصیح و طبع اللسان بود
 و شاه جنت مکان هر عقده که هیچ یک از ارکان دولت حتی شاهزاده گان نمیتوانستند کشتار
 جناب میر توسل محبت لکنس او در خدمت شاهی اجابت مقررین بود و آموختن خلق
 خصوصاً گرفتاران حادثه روزگار بسیار میرسید نعمانیف متبره در فقه و عقیت مذہب
 شاعریه و بلبلان مذہب بتدرع دار و خاتم المجتهدین مولانا الشیخ جمال الدین محمد
 بن الحسین بن عبدالقادر الحارثی الهمدانی الجبلی اعاملی رضوان الله علیه
 شریفش بخارث بن عبدالقادر الهمدانی ز از آن جناب کرامت اختصاص جناب
 یہ المؤمنین علیہ الصلوٰۃ والسلام و از راویان احادیث سید المرسلین و از کبار علماء
 تابعین و فقہائے عالمین بود کما اعترت به المصنفین و الموفین فتمت مشهور کتاب شیخ ابو عمر و کثیر
 مطبوع است که حارث شیبی بخدمت حضرت امیر رفت آنحضرت پرسیدند که چه چیز تیرا این شب
 پیش من آورده حارث گفت والله دوستی که مرا با نسبت پیش تو آورده انگاه آن حضرت
 فرمودند که بدان ای حارث که نمی میرد آنکس که مراد دوست دارد الا آنکه در وقت جان دادن
 مرایه بیند و بدین من امیدوار حمت آئی گردد و همچنین نمی میرد کسی که مراد دشمن دارد
 الا آنکه در وقت مردن مرایه بیند و از دیدن من در غرق بحالت نا امید نشیند
 و مضمون این روایت نیز در بعضی از اشعار دیوان مجتهد نشان آنحضرت مذکور است

در کتب معتبره
 در کتب معتبره

<p>من مؤمن او منافق و تبلا</p>	<p>یا حارهمدان من میت یرث</p>
<p>باسره والکنی و ما فعلا</p>	<p>یعرفنی طرفه و اعرفه</p>
<p>ولا تخف عشرة ولا ذلالا</p>	<p>وانت عند الضرر ط معترضی</p>

اقول للنارحين توقفا لمرض	ذرية لا تقربا الرحبلا
ذرية لا تقربا بيان له	حبلا بحبل الوصي منصلا
اسقيك من بارد على ظمأه	تخاله في الحلاوة العسلا

جناب شیخ ازراه مسکن بقریه جمیع حکیم مفتوحه و بای موحده و عین مملکه که از قریه های جبل عامل است بعین مملکه و نیم مکسوره نسبت دارد و سید علیخان منی در کتاب سلانته بعصر آورده که در آن شیخ بهکمال الدین مذکور در تجده بعلبک روز چهارشنبه هفتم ماه ذی الحجه در سال تصد پنجاه و سه هجری بود و همراه والد ماجد فرود در مغرب بسوی دیار عجم آمد و در آنجا نشوونما یافت و نزدست والد ماجد خود و دیگر علمای عصر خود تحصیل علوم نمود تا آنکه مرتبه کمال علم و غایت و فضل رسیده منصب شیخ الاسلامی در عجم ممتاز گشت بعد از آن بسوی درویشی و سیاحت رغبت نمود و ترک اموال و مناصب کرد و مسافرت را بر اقامت اختیار فرمود پس به حج بیت الله الحرام و زیارت حضرت رسول انام و ائمه اهل بیت کرام علیهم السلام و اهل بیت و السلام مشرف گردید بعد از آن تا مدت سی سال در سیاحت و مسافرت بسر برد و حج است بسیاری از اهل فضل و کمال رسیده از نفیس صحبت ایشان بهره وانی برداشته بسوی دیار عجم مراجعت نمود و پدر را بنجار حل اقامت انداخت و باران نفیس علم و فضل او بر آن دیار بارید پس متوجه تالیف و تصنیف شد و علمای اعصار بسوی او رجوع نمودند و سماع و ابصار ایشان بر اذعان فضل و کمال او متفق شدند و بیاسن ذات بابرکات او عهد دولت سلطان مجسم شاه عباس صفوی در ایستام درآمد و شجاع رای بیضا فیضی او ساحت مملکتش شورش گشت سلطان مذکور در سفر و حضر مفارقت او گوارا نداشت و نوسه عدول از جناب او جائز نمی پنداشت و قیام و بیوه زمان و ما چندان بسیار از اطراف بلاد بسوی آن مملکت التجامی آوردند و بحبت توجه و غوررسی شیخ پرورش می یافتند و او در حال ایشان می بود و از نزد خود توسعه کفایت ایشان میفرمود و ما این همه شمس که

بعد از وفات او در سن و تقوی بود و آخرت را بر دنیا در جمیع امور مقدم داشت و بار دیگر در غایت
 نبوت و سازش بود و همیشه از سلطان نصرت سیاحت میخواست لکن نتوانست رفت
 تا آنکه در لی غمیش با بحر رسید و زمین و آسمان بهشت جاودانی رحلت فرمود و خواند ملا
 محمد تقی نجفی همه اوقات یاد کرد منام و آخرت با روضه المتقین که شرح رجال سن لایحه
 الفقیه است فرموده و فاش در ماه شوال سنه یک هزار و سی و هجری در کعبه اصفهان واقع
 شد و از آنجا اورا بسوی مشهد مقدس نقل کردند و در خانه اش که بهیلوی روضه مقدسه
 حضرت امام رضا علیه السلام است دفن کردند و مردم در آنجا زیارت او مشت میخوانند
 عمرش هشتاد و یک سال یا هشتاد و دو سال بود و در سیکسن و حیات او حال سن
 در پیر سیده بیوم فرمود که از هشتاد سال بگم است پس بعد از آن به دو سال وفات
 یافت و در روزی قبل از وفات خود به شمس ماه آوازی از جانب قبر بابر کن الدین اصفهان
 شنید و سن در آنوقت قریب او بود پس بسوی ما نظر کرده فرمود که شما این صدرا
 شنیدید گفتیم ما هیچ شنیدیم پس بگریه و نضج درآمد متوجه بسوی امور آخرت شد
 چون بیالذکر رسیدیم که چه شنیدی فرمود که مرا خبر داده اند بآنکه ستعد مرگ شوم و بعد از آن
 بفتشش ماه تقریباً وفات یافت و سن به نماز جنازه اش مشت شده ام با جمیع طلبه و
 فضلا و باری از مردم که قریب پنجاه هزار کس بودند انتمی حاصل کلامه فشی اسکندریه
 مصنف کتاب عالم آرای عباسی که مشتمل بر احوال شاه عباسی صفوی و احوال او است
 در صحیفه اول کتاب منسوب بقریب ذکر جمیع از علما که در وقت وفات شاه طهماسب صفوی
 موجود بودند آورده است که شیخ بهارالدین محمد خلف صدق شیخ حسین بن عبد الصمد
 عالمی در صفین با والد خود لعجم آمد و از روی جد و جهد تمام در تحصیل علوم اشتغال نموده
 در علم تفسیر و حدیث و فقه و عربیت و اشغال آن به برکات انعام پر بزرگوار خود مرتب
 کمال یافت و در حکمت و کلام و بعضی علوم معقول از فیض صحبت مولانا عبید اللہ بزدی

بیست آورده و در فنون ریاضی نزد ملا علی قزلباشی و ملا فضل قاینی و بیست دیگر از اهل آن زمان مشهور
 و در علم طب با حکیم اعتمادالدین محمود طرح مباحثه انداخته بپره کامل از آن یثابت با کمال درازنیک
 زمانی در علم معقول و منقول ترقیات عظیمه رونموده و در هر فن کسرا و فضلی و غیره تصانیف
 معتبره اش در هر فن ارزشمات و دانش منظور نظر علمای ذوی اعتبار گردید صاحب تاریخ و تاریخ
 تصانیف جناب شیخ را ذکر کرده و بعد از آن گفته که بعد از حال شیخ علی شاکر که فاضل و فقیه و
 شاکر و ارشد شیخ عبد العالی بود شیخ بهارالدین بمنصب شیخ الاسلامی رسیده و تصدیق
 شرعیة اصغمان با و مرجوع شد چندی بدان مشغول بود نته آخر شوق او را که حج بیت الله
 الحرام و در وقت سیاحت مانع آمده شوجه سفر خیر اثر شد و بعد از استسعاد آن سواد
 فقر و درویشی بر مزاج شرفش غلبه کرد جریه در کسوت درویشان مسافرت اختیار کرده
 در تمام عراق و عرب و شام و مصر و بیت المقدس سیاحت نمود و صحبت بسیاری از علما
 و دانشمندان و حقوقیه و آریاب سلوک رسید اکنون با عقاد سایر علماء و فضلاء رتبه عالی
 اجتهاد دارد درین زمان اعلی شاهی یعنی شاه عباس صفوی در و شرفش را منتظر داشته
 اکثر اوقات در حضر و سفر نزد او تشریف قدم از آن داشته از صحبت فیض بخش او سرور
 بیگردند اگر چه شعر و شاعری باین مراتب عالی اوست اما ذوق سخن پرورزی بسیار دارد
 و در فنون سخن پروری گوی سبقت از اقران ربوده لعلی و فارسی اشعار آید و نکات
 شیرین و دلنشین دارد و مجموع در ضمن هفت مجلد از سخنان رنگین و عبارات و نشین
 ترتیب داده و با شکل موسوم گردانید و جمعی کثیر از طلبه علوم و افاضل از استفادہ کامیاب
 و ایضا در صحیفه دوم از تاریخ مزبور تقریب ذکر متوفیات سال یکصد و سی و هجری بعد القاب
 و اوصاف جناب شیخ چنین آورده که جناب شیخ درین سال روزی در مقابر مشهور تبریز
 عارف ربانی بابر کن الدین اصغمانی با و اسه صلوة مشغول بود آوازی از قبر گوش شیخ
 رسید که در عالم روحانی که از اهل قبور با او تکلم در آمده گفته که این همه غفلت چیست حالاً

وقت تکلیف تخط و هنگام آگاهی است و قائل اسم و نسب خویش اظهار نموده بود و از اسرار
 خفیه حرفی چند بر زبان آورده اما حضرت شیخ آنها را با مردم نفرمود و زیاده از حرف غفلت
 ایما آگاهی و انتباه اطهار می کرد بعد از وفات شیخ یکی از اصحاب که محرم اسرارش بود دو سه کلمه گفته بود اما اصل
 بعد از وقوع این واقعه بحسب تفکر فروردین و چند روز معاشرت اجاب و سیاحت طلبه علم ترک نموده آماده سفر
 آخرت میگردد و مشر صد ارخال ازین دار لال و شخص ماه شوال بود و کلمه لغزغ خاطر نمی نمود تا آنکه
 طلبه علوم که همه روز از دستنویس بودند بر این عقیله و دلائل نقلیه شیخ را ترغیب نمودند که در باطن
 با خدا بوده در ظاهر نیز فی القای علوم را از طلبه بازدارید و ثوابت آنرا علاوه طاعات و عبادت
 شمارید از تکرار اینگونه مقالات خاطر شریفش فی الجمله آرام گرفته رفته رفته با خلق الله
 بدستور آمیزش نموده تا سه ماه دیگر ظاهر اوقات را بباخته علوم و افاده تلامذه صرف نمود
 در اتمام نسخه شریفه جامع عباسی هستماد داشت و در باطن با آسودگان عالم ارواح
 و مساز بود تا آنکه در چهاردهم شهر شوال این سال مریض گشت هفت روز بپلو بسترنالو
 داشت و روز هشتم که سه شنبه و دوازدهم ماه شوال بود طارر وحش از تنگنای نفس بر
 بیرون خرامید و بعالم قدس پرواز نمود حضرت شاهای یعنی شاه عباس صفوی در ایلام
 تشریف داشتند جمعی از اعیان که در شهر مانده بودند در پیش و پس جنازه مغفرت
 اندازه اش قدم بر خاک نهاده و تسبیح و شریف در برداشتن بیک دیگر سبقت می جستند
 از وحام خلایق میرتبه بود که از میدان با همه وسعت و فصاحت از غایت هجوم عوام بر
 جنازه دشوار بود و در مسجد جامع قدیم علما و فضلا بر آن جنازه محفوف رحمت حی لاموت
 نماز گزارده در بقعه شریفه منسوب بحضرت امام زین العابدین دفن نمودند و از آنجا
 نقل بجانب مشهد مقدس معلی نموده بروفق و صیغه که خود کرده بود و در پائین پای امام امام
 حضرت امام رضا علیه السلام در زمزمی که در ایام اقامت مشهد مقدس بدست شیخ بوده است
 در آن گشت رجه الله ارباب استعداد و تاریخ مرغوبه یافته و در سلک نظم کشیده اند

از جمله میرزا ابوالباب این تاریخ از ریاض طبع و قادم زاده قطع تاریخ
 زینت چون شیخ زدارفانی + گشت ایوان بنالشی باو + و بیستی بن تاریخش + گفتنش شیخ بهارالدین و
 بعد ازین مصنف تاریخ عالم آرای عباسی گوید که محمد صالح برادرزاده ام چنین گفته
 افسوس ز مقتدرای دوران + و میرزا محمد طاهر اصفهانی در تذکرة الشعرا آورده که شیخ
 بهارالدین محمد خلف مجتهد الزمانی شیخ حسین بن عبد الصمد جعی است که قریب ایت از قرآن
 جبل عامل حقا که شیخ الحقیقین و قدوه ارباب یقین و واسطه العقد گوهر عرفان و بحر
 معرفت و ابقان بود ایضا صاحب تذکره مذکوره بعضی از محامد حالات و تصانیف مشهوره
 ذکر نموده گفته است که عملاً قریب بعد تصنیف و تالیف دارد جمیع مختصر سفید قبل از فوت
 شاه عباس صفوی ماضی در سنه یک هزار و سی و هجری مرغ روشش بقصد بهشت جاوید
 بال پرواز کشاد و تاریخ وفات او ازین مصراع یافته اند **افضل اوقاد**
بے سرو پا گشت شرع + انتهى یعنی هرگاه حرف اول از لفظ فضل و حرف اول و آخر
 از لفظ شرع ساقط کنند در بقیه حروف ثلثه عد و تاریخ بے آید و میر لوجی تاریخ این دو قصه
 را چنین یافته **بهارالدین محمد** مشهوره شوال از عالم + و ایضا ملک حمزه سبکی
 بطریق تمییه گفته **بے بهار** شیخ بهارالدین گو + و سید نعمت الله جزائری نقل کرده
 که شیخ بهارالدین علیه الرحمه را با یکی از علمای مصر که اعلم و افضل علمای سنی بود سباحه
 عجیبه واقع شد و شیخ پیش او اظهار تسنن نموده بپوش پرسید که رافضیان که در شهر شما
 میباشند در حق ابوبکر و عمر چه میگویند شیخ فرمود که دو حدیث بمن ذکر نمودند که از جواب آن
 عاجز شدم گفت آن حدیث شیخ فرمود میگویند که در صحیح مسلم منقولست که پیغمبر صلی الله علیه و آله
 فرمود من اذی فاطمة فقد اذی من اذی فقد اذی الله و کفر بعد ازین بقاصد میرزا
 در آن کتاب منقولست که حضرت فاطمه از دنیا رفت در حالیکه بر ابوبکر و عمر غضبناک بود
 آن عالم گفت که مرا هفت ده که شب در آن کتاب نظر کنم چون صبح شد عالم مذکور شیخ گفت

که آبان نگفته بودم که رافضیان دروغ بگویند مطالعه آن کردم و در میان هر دو حدیث مذکور فاصله زیاده از پنج ورق یافتم این سخن انتهایی اعتراض از معارضه مذکوره بود
 شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرین آورده که بعضی طعن بر شیخ بهارالدین علیه الرحمه
 میکند بسبب آنکه در بعضی کلمات و اشعارش قول بتعدوت یافته میشود و حق در جواب نمینویسد
 گفتند که حدیث علامه سید نعمت الله خراسانی افاده فرموده که شیخ مذکور با هر فرقه و اهل ملت
 بود که مقتضای نظر و مذموب ایشان بود و صحت پیدا شد حتی آنکه یکی از علمای عامه دعوی کرد
 که شیخ از بکار ایشان بود و سید مذکور گوید که من کتاب مفتاح الفلاح را که نزد من در آنوقت
 بود و فایده را هم پس از آن شخص بلاحظه آن کتاب بر شیخ مطلع شده تعجب نموده و سید
 آنکه چندین نکایات مؤید این طالب ذکر نموده باین اشعار از قصیده شیخ مزبور که موسوم
 است به سوره الفخیر و الامان که در مج حضرت صاحب العصر و الزمان علیه السلام گفته بود
 استدلال نموده

استدلال نموده

و ان امر لا یدلک الله علیته	ولا تصل الیدی الی سبر عود
اتخالط ابناء الزمان بمقتضه	عقولهم و کما لا یفوهوا بانکاری
واظهر انی مثلهم یتفتنونی	صبر و الیالی باختلاف و امرار

و اینها مؤید مطلب مذکور است آنچه شیخ حر عاملی در رساله اثنا عشریه فی رد الصوفیه آورده
 که جمیع شیعه انکار بر صوفیه داشته اند و تکفیر ایشان نموده اند و روایات مذمت ایشان
 از ائمه معصومین علیهم السلام نقل کرده اند از آن جمله جمعی از علمای اعلام اند که رد بر صوفیه
 نموده اند و تصریح بکفر و ضلالت ایشان نموده اند و درین مقام چندین علمای امامیه را
 نام برده از آن جمله سید مابده که شیخ طویل با شیخ بهارالدین عاملی در کشکول خود حدیثی در مذمت
 و تکفیر صوفیه نقل کرده و در چندین مواضع در کتاب مذکور و غیر آن صریحا انکار بر ایشان
 فرموده است و اما آنچه شیخ مذکور چیزهای که متعلق بیهودا و اشغال آن و متضمن تفاوت در جاست

مردم در معرفت است از کلام صوفیه نقل میکنند سنا فانی در آن نیست و مخفی نتوان بود که شیخ
 مزبور علم شریف خور را در تحصیل علوم شریعت و در قرارت و بحث و تحقیق و تالیف کتب فقیه
 صرف فرموده و همیشه سنا فانی طریقه تصوف است قطعاً انتی لمخصاً و از بعضی تلامذه آقا باس
 بهبهانی منقولست که آقای موصوف میگفت که جناب شیخ بهاء الدین علیه الرحمه اهل تصوف
 را با غیرتبه از اسلام بی بهره میدست که هرگاه در مجلس شیخ بعضی از آن فرقه حاضر میشد
 بعد از بیرون رفتن او جناب شیخ تطهیر فرشت امر میفرمود از تلامذه جناب شیخ جمعی کثیر
 و جمعی غفیر اند اگر چه غمخور بر احوال تمامی ایشان متعسر است اما احوال جمعی از ایشان که
 بنظر جامع اوراق درآمده خواه بالاجمال و خواه بالتفصیل در مقام خود ثبت خواهد نمود -
 انشاء الله تعالی از جمله تصانیف شریفه انجناب است کتاب جبل المتین فی احکام الدین
 بحث طهارت و صلوة از آن تالیف شده کتاب شرق الشمسین و اکسیر السعادتین مجلد
 طهارت از آن تصنیف شده و کتاب عروة الوثقی و تفسیر قرآن از آن تفسیر سوره فاتحه
 تصنیف شده و کتاب حدائق الصالحین فی شرح صحیفه سید الساجدین علیه السلام که حدیقه طایفه
 در شرح دعای طلال از آن بنظر رسیده بطاهر نوبت شرح دیگر ادعیه نرسیده و حاشیه
 بر شرح مختصر الاصول عصفری و کتاب زبده الاصول و دیگر رساله در موارث رساله در
 درایت موسوم به وجیزه رساله در ذبائح اهل کتاب رساله اشنی عشریه در طهارت و در صلوة
 و در حوم و در حج و رساله از آن در زکوة کتاب خلاصه الحساب کتاب کفکول در پنج مجلد
 کتاب مخلاة کتاب جامع عباسی در فارسی رساله فوائد صمدیه در نحو رساله تهذیب النحو
 و کتاب بحر الحساب و توشیح المقاصد در ایام سنه و حاشیه سن لا یخضره الفقیه نام تمام
 جواب مسائل شیخ صالح جزائری که سبت و دو مسئله اند ایضا جواب مسئله عمیله و جواب
 مسائل بدنیات شرح فرائض محقق خواجه نصیر الدین طوسی علیه الرحمه نام تمام رساله در
 بیان عظمه حبال نسبت قطراض و تفسیر آن که موسوم به عین الحیات است و رساله

تشریح الافلاک و رساله در بحث کورساکه در صطرلاب موسوم به صغیر رساله دیگر در صطرلاب
 بزبان فارسی موسوم تحفه حائیه و حاشیه بیضاوی نام تمام و حاشیه برسطول نام تمام و کتاب
 شریف ربیعین دیگر رساله قبله و سوانح سفر حجاز از اشعار و انشاء است و کتاب مفتاح القلعه
 و حواشی کثافت و حاشیه خلاصه الاقوال در علم رجال شرح رساله اثنی عشریه شیخ حسن
 حاشیه قواعد شهید علیه الرحمه رساله قصر و تخمین در سفر رساله در اثبات اینکه الزار سائر
 کواکب ستفا و از شمس اند رساله در حال شکل عطارد و قمر رساله در احکام سجود تلاوت
 رساله در استجاب سوره و وجوب آن و شرح رومی بر نفس زکرة فی الحقیقه الهلکة
 و حواشی زبده و حواشی تشریح الافلاک و حواشی شرح تذکرة و غیر آنها از کتب و رسائل
 و اجوبه مسائل و از مشقات جناب شیخ اشعار بسیار اند از عربی و فارسی و شیخ حرعاطی
 در امل امل گفته که اکثر اشعار تفرقه شیخ را بسم محمد رضا جمع نموده و دیوانی لطیف
 مرتب شده و فاضل ادیب شیخ ابراهیم که یکی از تلامذه جناب شیخ بود این قصیده در مرتبه
 شیخ گفته قصیده

<p>شیخ الانام لجانة الدین لا برحت مولی بر اقصت سبل الهدی و غدا و المجد اقم لا تدوانوا جذه و العاقد درست ایاة و عفت</p>	<p>سما سبل العفو یثبها له الباری لفقده الدین فی ثوب من العار حزنا و شوق علیہ فضل اطمار عند رسوم احادیث و اخبار</p>
---	---

السید ماجد بن هاشم بن علی بن مرتضی بن علی بن ماجد البحرانی الصادق الجلی
 نیت او ابو علی است و منسوب است بوی جد حفص بن فتح حمیم قبل از دال حمل شده و فتح
 حار حمله قبل از فار و صاد و حمله که نام قریه از قرای بلاد بحرین است و بحرین نام جمیع بلاد است که
 بر ساحل دریای سیان بصره و عمان واقع است و بنایت و سبع و شتمل بر شهرهای مشهور و قریهها
 نام محصور است و علمای امامیه بسیار در آنجا بهم رسیده اند صاحب سلافة العصر آورده که

تبرکات
 سیدی

۳۴

سید ماجد در بحرین نشو و نما -

با بود و متولی منصب قضا در آنجا

شد پس از آنجا بسوی شیراز آمد و اهل عراق و حجاز بذات مبارکس افتخار نمودند و شیراز
 امامت نماز و خطابت جمعه و عیدین باو متعلق شد و صیت فغانل او اشتها را یافت
 و اکابر علما با وسایات بیکر و بند و پیوسته در آنجا بود تا آنکه مرگش در رسید و در کبریا رویت
 و هشت هجری بر حمت حق و اصل گردید از جمله فضل او آنست که دره نمرین بوج چشم مبتلا شد
 و در آن عارضه بینائی از یک چشم او زایل شد پس حضرت پیغمبر را بخواب دید که آنجناب
 در حق او سیف بود که اگر چه بصر او را فرو گرفته اند لکن ابییرت در علم باو عطا کرده اند و چنان
 شد و ظهور فضل و علم او در بحرین صدق این کلام معجز نظام شد انتی محصل کلام
 و دیگر از جمله آنچه دلالت بر بزرگواری او دارد بشماره بیوان حضرت امیر المومنین علیه الصلو
 و السلام است که بروقت تفأول گرفتن ملا محسن کاشانی بجز مہاجرت بسوی او شعرا
 صحبت فیضد رحمت او بر آید تفصیل این جمال آنکه دینی که ملا محسن کاشانی که تمیز جناب
 سید ماجد مذکور بود شنید که سید موصوف در شیراز تشریف آورده است خواست که بر آید
 تحصیل علوم از سید موصوف بسوی شیراز سفر کند پس والد ملا محسن در رخصت دادن او
 تامل کرد آخر کار بنا بر رخصت و عدم آن بر شماره قاریات و چون قرآن بحبت آخاره
 درین باب کشاوند این آیه بر آمد فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیقفھوا فی
 الدین ولینذروا قومہم اذا رجعوا الیہم لعلہم یحذرون یعنی اینکه چرا
 بسفر نمیرودید از هر فرقه از ایشان گروهی برای آنکه تحصیل علوم فقه درون کنند و بترسانند
 قوم خود را و قتیکه بسوی ایشان مراجعت نمایند شاید که قوم ایشان از منہیات الهی حذر
 کنند و آتی صریح تر از آیه مذکوره برین مطلب نیست بعد از آن ملا محسن مذکور تفأول گرفت
 بدیوان اشعاری که مشوب بسوی حضرت امیر المومنین علیه السلام است پس این بیات بزرگوار

تغرب عن الاوطان فطلب العلی	وسافر ففی الاسفار خمس فوائد
----------------------------	-----------------------------

تفحُّمٌ واکتسابُ معیشتِهِ | وعلْمٌ وادابٌ وصحبةٌ ماجده

یعنی غربت اختیار کن از وطن برای طلب مدارج عالیه و سفر کن زیرا که در سفر با پنج فایده است
 کتاتش اندوه و اکتساب معاش و تحصیل علم و آداب و محبت بزرگوار و این ابیات هم
 مطلوب شناسستی بسیار دارند خصوصاً لفظ صحبت ماجده که در آخر بیت ثانی واقع است پس
 ملا محسن بسوی شیراز بجدت جناب سید رسیده تحصیل علوم شرعیه از او نموده چنانچه ملا حسن
 مذکور در اوائل کتاب دانی گفته است که من کتب اربعه را از استاد خود سید ماجده بن
 هاشم صادق بخرانی روایت دارم و او آنکس است که هتناد من در علوم شرعیه بسوی او
 است. و او از شیخ بهار الدین محمد عالمی روایت داشت در لؤلؤة العجمین مذکور است که
 سید ما بعد مذکور محقق در فن شاعر ادیب بود و در جودت تصنیف و بلاغت و فصاحت و در
 نظر عدیل و نظیر خود نداشت و شعرهای او در بلاغت فائق است و خطبهای جمعه او بسبب
 بلاغت و حسن اسلوب تاثیر عظیم در قلوب دارد و او است اول کسی که علم حدیث را
 در مابده شیراز ترویج نموده و از تصانیف او کتابهاست از انجمله کتاب سلسل الحدیث
 در ساله یوسفیه که وجیزه بر نیه است در ساله در مقدمه واجب و از جمله اشعار او قصیده
 بدلیه مشهور است که در مرثیه امام حسین علیه السلام گفته اول آن قصیده اینست
 ابکی ولیس علی صبر بمعدنه و نجله قصائد اوست قصیده در قتل عمر بن خطاب
 او شش اینست قصیده

ابکی

جلت صدیعا عن الشکر	یا نعمة استبدل الدهر
کفرانها ضرب من الکفر	هی نعمة افضت الی نعم
جلت اسائتہ عن الحصر	قد احسن الدهر الی سئو
وهم در قتل عمر بن خطاب قصیده دیگر گفت قصیده	
وسری لها روح الی الغبراء	الیوم قوت عین فاطمة

وفاتش در شیراز در یکم اردیبهشت و هشت هجری واقع شد و در قریب هزار فالغزل الاوار سید احمد بن حضرت امام موسی
 کاظم علیه السلام که مشهور بشاه چراغ است مدفن یافت و قبرش در اینجا معروف است از تلامذہ
 سید ماجد مذکور شیخ محمد بن علی بن یوسف بن سعید القشاعی اصلاً و الاصبی سکنا و شیخ محمد
 بن حسن بن ربیع المقالی اصلاً و الروسی منزلاً بود قال الشيخ یوسف البحرانی الشیخ محمد بن
 حسن بن الشیخ زین الدین المعروف بالشہید الثالثی بقیش فخر الدین و کنیش ابو نصر
 و از مشاییر فقہامی دقیق النظر و عمیق الفکر بود جد امجدش عالم ربانی شیخ سید شہبازان
 علیہ الرحمہ بود و ولادتش در روز دوشنبہ تاریخ دہم ماہ شعبان سنہ ۵۷۰ بمشہد تا دحرق
 واقع شد کنانی الدر المنثور فرزند ارجمند او شیخ علی در کتاب در مشہور گفته کہ والدیم شیخ محمد
 قدس اللہ روحہ عالم عالم و فاضل کامل و پرہیزگار عادل و طاہر و پاکیزہ و عابد و تقوی و
 زاہد پسندیدہ بود و از دنیا دامل دنیا گیرت شل کیک از شیر گریزان باشد و از مواضع شہادت
 اجتناب میفرمود و جامع حافظہ و ذکا بود و جدی کہ آنچه سید پدر فراموش میکرد و فکر دقیق و نور
 عمیق او در مسائل بدرجہ بود کہ فتنی بجدی و غایتی نمیشد و اعمال او منوط بقصد طاعت و
 رضای بانی و اقوال او مربوط بمرعات عدم مخالفت فرمان یزدالی بود و اوقات عمر شریف
 خود را در تصنیف و تدریس و عبادت و افادہ و استفادہ صرفت نمود در اول حال بخت
 والد خود شیخ حسن و ہم بخدمت سید محمد مؤلف مدارک باشتغال و تحصیل علوم پرورخت
 و کتب فقہ و حدیث و اصول دین و اصول فقہ را پیش ایشان قرارت نمود و او را باہر دو
 از ایشان سباحت شریفہ واقع شد کہ او را در مصنفات خود ذکر نموده است و کتاب
 منتقے الجمان و کتاب معالم و شرح شراعی را تمام بخندت پدر خود خواند و کتاب مدارک را
 تمام و شرح مختصر نافع تصنیف سید محمد قرارت نمود و اکثر مقررات مذکورہ بخط خود نوشت
 و همچنین کتاب استبصار را بخندت ایشان خواند و نوشت و ہر دو ایشان بر آن کتب بلافا
 و اجازات برای او نوشتند و بعد از وفات ہر دو ایشان ہمیشہ شیخ محمد مشغول مطالعہ و تدریس

شیخ محمد سید
 شہید ثانی

پس بسوی مکه معظمه سفر کرد و در آن جای اقدس پنج سال مجاورت نمود و در آن وقت میرزا
 محمد استرآبادی در مکه معظمه بود و میان شیخ محمد و سید میرزا مذکور اختصاص زائد و محبت
 بسیار بود و شیخ محمد بن محمد استرآبادی در مقابل بعض کتب احادیث پرده خست و افاده اش زیاده از
 استفاده بود و کتاب رجال کبیر او را تہذیب و تہریب فرمود و با حسن ترتیب مرتب ساخت
 و آنرا بخط خود نوشت و بسوی بلاد خود مراجعت نمود مدتی اقامت فرمود و بعد از آن بسبب
 خوف و اضرار کسانی که از راه حسد و عداوت با او کردند بسوی عراق سفر کرد و مدتی طولانی بکر بلا
 معالی اقامت کرد و جماعتی از عرب و عجم بنجد است او چندین علوم خصوصاً فقه و اصول را قرات
 نمودند و باره مدت تدریس مشغول تصنیف بود و کتابهای که ذکرش می آید در آنجا تصنیف فرمود
 سوای آنچه در بلاد خود تصنیف کرده بود و در کربلائی نعلی روزی بالای ایام مشغول نماز بود ناگهان
 شخصی تیری بسوی او انداخت و آن تیر از مخاوی سینه او گذشت و حق تعالی او را از آن نگاه
 داشت پس او بسوی مکه معظمه سفر کرده و در آنجا مدتی قیام نمود و بعد از آن بسوی عراق مراجعت
 نمود و آنجا اقامت و زین پس بار دیگر بسوی مکه رفته و در آنجا ماند تا آنکه حق تعالی دار جادو آن
 را برای او اختیار فرمود و در زمانیکه در بلاد خود بود گاهی بسوسه و شوق بی رفت و مدتی مقیم آنجا
 بشت و با فضیلتی نامہ ملاقات و مصاحبت نیکو پیدا شد و قرارت چندین علوم پیش ایشان
 نمود و شیعیان در آنجا بسوی او آمد و رفت بسیار شدند شیخ علی مزبور بسیاری از کرامات و اذکار خود
 در آنجا ذکر کرده و گفته که سن در آخر شرح استبصار که از تصانیف شیخ محمد مزبور نزد من موجود است
 بنقل شیخ حسین بن حسن بن حسین عالمی مشغری که صاحب و تلمیذ او است که مکه معظمه بود و دیده ام
 چنین نوشته است که مولف این کتاب شیخ سید حمید لقبیہ العطار الماضین و خلف الکلام
 الرائعین شیخ من رسولای من و استاد من در علوم شرعیہ از حدیث و فقه و رجال و غیر ما
 شیخ محمد بن حسن بن شہد ثانی در روز دوشنبہ تاریخ دہم شہری قعدہ سنہ یکہزار و سی و ہجرت
 از دار فانی بعالم سرور جبار و الی رات نمود و من قبل از وفات او با یام قلیل بالمشافہت از شہد ثانی

که میفرمود که اتی انتقل فی هذه الايام و همچنین دیگران هم از او شنیدند و این ساخته در رکعت عظمه
 واقع شد و او را در آن بلده شرفه در محلی قریب مزار فائض الاثار حضرت خدیجه الکبری رضی الله
 عنها دفن کردیم انتهى محصل کلام الشیخ حسین الشقری و ایضا شیخ علی مزبور آورده که زوجه
 شیخ محمد مذکور دختر سید محمد بن ابی الحسن بود و هم کنیز او بن خبر داد که چون شیخ مزبور وفات یافت
 مانند او در طول آن شب صدای تلاوت قرآن می شنیدیم و ایضا آورده که از تصانیف شیخ محمد
 مذکور کتب جلیله و قیقه و تحقیقات عظیمه انبیه و تدقیقات مفیده شیعیه است از جمله شرح استنباط
 که سه جلد کبار تصنیف در آورده و دیگر حاشیه بر شرح لمعه دو جلد است که در آن تا کتاب التعلیل
 و بر کلام خود شهید ثانی و دیگر علما ابجاث طویلله دارد و حاشیه بر اصول معالم تصنیف
 پدر خود دارد و دیگر حاشیه بر ابواب عبادات کتاب من لا یخضره الفقیه یک جلد است و
 حاشیه بر کتاب تہذیب الاحکام یک جلد شیخ یوسف بحرانی بجای حاشیه تہذیب شرح تہذیب
 زشتہ در رساله در طهارت در تصانیفش افزوده و از تصانیف اوست شرح اثنی عشریه تالیف
 پدرش که مجلد مبسوط است و حاشیه بر کتاب مختلف الشیعه و حاشیه بر مدارک و حاشیه بر
 معلول و کتاب روضه الخواطر و نزهة الخواطر مشتمل بر فوائد و اشعار بسیار است و رساله
 خفیه الله هر در مناظره غنا و فقر است و رساله در بیان عدالت راوی حدیث در رساله در مسئله
 سلام گفتن در نماز و رساله در مسئله تخمیر بیان فاتحه و تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم
 و دیگر کتابی مشتمل بر مسائل و احادیث و فوائد منفرد است و کتابی که در آن مسائل و فوائد را
 از چندین کتب نقل کرده است و کتابی مشتمل بر اشعار و مراسلات میان او و معاصرین او است
 و کتابی جامع کتب اشعارش مشتمل بر مواعظ و نصائح و حکم و مرآتی و مدائح و آغاز و مراسلات شعریه
 و غیره است السید محمد بن حسن بن قاسم الحسینی العاملی العینانی الجزینی
 از اکابر علما و اعظم فضلا و صلحا بود شیخ حر عاملی او را به فاضل و صالح و آریب و زاهد و عالم
 و شاعر ستوده و گفته از تصانیف شریفه اوست کتاب اثنی عشریه فی المواظع العبودیه و دیگر

در شیخ

سید محمد علی
 اشاعتی
 المواظع العبودیه

از تصانیف اوست کتاب حدائق و کتاب ادب النفس و کتاب منظوم فصیح و متوزج صحیح و
 کتاب فرائد العلماء و فرائد الحكماء مؤلف گوید که کتاب اثنی عشر بر فی المواعظ العددیه
 بنظر فقیر رسیده و آن کتابت فصحیح با سلوب جدید و بیخ مدید در آن مواعظ را تیر تیراً
 بیان فرموده و شیخ حر عاملی آورده که مادر سید محمد موصوف و دختر شیخ زین الدین بوده و الله
 الشیخ صالح بن حسن الجزائی فاضل صالح و معاصر شیخ بهائی علیه الرحمه بود و از
 جناب شیخ موصوف اجازه روایت داشته چنانچه در امل آورده که شیخ صالح بن حسن جزائری
 فاضل عالم و صالح بود و او را رسائل و سائل اندک بسوی شیخ بهائی علیه الرحمه فرستاده بود
 و از شیخ جواب آنها یافته و بهم شیخ مذکور اجازه نقش داده که از من روایت حدیث نماید
 مولانا علی بن نصر الله الجزائی از افاضه و اجلاء و فضلاء و معاصر شیخ بهار الدین
 عاملی علیه الرحمه بود صاحب امل آورده که علی بن نصر الله عالم و فاضل حلیل القدر و
 مشهور و از معاصرین شیخ بهائی بود الشیخ محمد بن احمد بن محمد العاملی
 از علمای عالمین و فقهای صالحین و معاصر شیخ بهار الدین عاملی علیه الرحمه بود اهل آمل
 آورده که شیخ محمد مذکور فاضل در عالم و فقیه و صالح حلیل القدر معاصر شیخ بهائی بود و شهر
 کشمیر متوطن شد و هم در آنجا وفات یافت السید زین الدین علی بن الحسن بن
 شدن هم الحسینی المدنی از افاضل کاملین و معاصرین مولانا الاجل
 شیخ بهار الدین عاملی علیه الرحمه بود در کتاب امل آورده که سید زین الدین مذکور عالم
 و فاضل و محقق و ادیب و شاعر بود او را سائل اندک تجدیدت شیخ بهار الدین علیه الرحمه
 فرستاده السید خلیفه بن مطلب بن حیدر الموسوی المشعشعی الحویزی در امل آمل
 آورده که سید حلیل القدر خلیفه بن مطلب بن حیدر موسوی ششعشعی حویزی که حاکم بلده حویزه
 بود فاضل و عالم و محقق حلیل القدر و شاعر و ادیب بوده صاحب تصانیف بسیار است
 از جمله کتاب سینه اشیده در علم حدیث و کتاب حق الیقین در علم کلام و برهان اشیده

شیخ صالح

علیه بن نصر

محمد بن احمد

زین الدین

مطلب بن حیدر

اشیده

در بحث امامت و کتاب حجة البالغة در کلام و کتابی کبیر در منطق و کلام و رساله در علم نحو و منظومه
 در نحو و شرح دعای عرفه و دیوان اشعار عربی و دیوان اشعار فارسی و غیر اینها از معاصرین شیخ
 بهار الدین عالمی بود السید حسن بن علی بن شدقم الحسینی المدنی
 از تلامذه شیخ حسین و الله شیخ بهار الدین عالمی در علامه شیخ نعمته الله بن احمد بن خاتون عالمی
 بود و هم از ایشان روایت حدیث داشته شیخ حر عالمی او را به فاضل صالح و عالم طبرستان
 و محدث و شاعر و ادیب ستوده از تصانیف تشریفیه اوست کتاب الجواهر النطیاسیه بن حدیث
 خیر البریه که از برای نظام شاه والی حیدرآباد بقالب تالیف و تصنیف در آورده و تصنیف این
 مدنی در سلاطه العصر مروج و وصف او بسیار نموده و آورده که سید حسن مذکور وقتی که در شهر
 حیدرآباد تشریف از زانی داشت والدین با او بغایت مودت و خلعت داشته و اکثر اوقات
 با والدین مصاحبت و محالبت می ورزید مولانا حسین بن موسی الاریلی
 در اهل آمل آورده که مولانا حسین بن موسی الاریلی ساکن بلده اشترآباد بود او فاضل
 فقیه و صالح و معاصر شیخ بهای است از تصانیف او کتب کثیره اند از آنجمله شرح رساله
 اثنا عشریه شیخ بهائی علیه الرحمه و مولانا حسین وقتیکه خبر وفات شیخ بهار الدین علیه الرحمه
 شنید و اینکه شیخ در بلده اصفهان انتقال کرد و از آنجا عیش مطهرش را بشهید امام رضا علیه السلام
 نقل کرد موقوف تصنیف شرح فرموده و در اثنای شرح رساله خبر وفاتش را بجهت کسب
 مولانا موسی رسید و تسک نخر کشیده ملا محمد امین بن محمد شریف لاسر آباد
 صاحب الفوائد المندیه از شایر محدثین و رئیس فرقه اخبارین است شیخ یوسف بحرانی آورده
 که ما محمد امین فاضل محقق و مدقق و ما هر علم اصول دین و اصول فقه و حدیث بود و اخبار
 صلب بود او است اول کسیکه در واژه طعن بر مجتهدین کشاد و فرقه ناهیه امامیه اثنا عشریه را
 بدو قسم تقسیم گردانید یکی اخباری و دیگری مجتهد و در کتاب خود فوائد مدینه طعن و تشنیع بسیار در
 حق مجتهدین نمود بلکه گاهی ایشان را بسوی تخریب دین نسبت کرده است لکن سخن نیک

حسین بن محمد
 مشایخ علم

حسین بن موسی
 الاریلی

ملا محمد امین
 لاسر آباد

گفته است و کلام خوب نکرده و بموافقت صواب و سداد و سید زید را که فساد می غلظت
 مترتب شده است که من آنرا در کتاب در ریخیه و مقدمات کتاب حدائق واضح ساخته ام
 از تصانیف اوست کتاب فوائد مدینه و شرح اصول کافی و شرح تهذیب الاحکام و کتاب
 دیگر که در آن بر ملا جلال و دوانی و ملا صدرا در باره عوایشی شرح جدید تجرید کرده است
 و دیگر کتاب فوائد و قائل العلوم است و اینها را در کتاب فوائد مدینه ذکر فرموده است
 و صاحب اهل آمل آورده که از تصانیف اوست شرح تهذیب الاحکام و شرح استبصار
 نام تمام و رساله در بیان مسئله بدو جواب مسائل شیخ حسین طبری عالمی و رساله در بحث
 نجاست خمر و غیر اینها و دیگر رسائل است باز شیخ یوسف بحرانی میفرماید که من بخط ملا محمد
 مذکور حاشیه بر کتاب مدارک دیده ام که متعلق بعضی ابواب طهارت است و آن بر فضیلت
 و وقت نظر حسن تقریرش گواهی میدهد و او در مدینه منوره اختیار مجادرت نموده بود
 و بعد از آن در کعبه حله اقامت انداخت و در آن جا سه اقدس و رساله یک هزار و
 سی و سه بجزی و فوات یافت و صاحب اهل آمل از صاحب سلافة العصر نقل کرده است
 که وفاتش در سال یک هزار و سی و شش بجزی واقع شد و ظاهر اینست که آن غلط است
 و محمد امین مذکور از استاد خود سید محمد مصنف مدارک و هم از میرزا محمد استرآبادی روایت
 داشت و شیخ زین الدین بن شیخ محمد بن شیخ حسن بن شهید ثانی از روایت دارو
 انتقی محقله و اخوند مجلسی علیه الرحمه در بحار الانوار آورده که کتاب فوائد مکینه و فوائد مدینه
 هر دو از تصانیف رئیس المحدثین مولانا محمد امین استرآبادی است و جلالت و
 بزرگواری مصنف آنها معلوم و مشهور است انتقی صاحب تذکره آورده که دیگر از تصانیف
 ملا محمد امین رساله فارسیه موسوم بدانشنامه شاهی است و در سلافة بعد ذکر احوال بزرگوار
 استرآبادی صاحب کتاب رجال آورده و نهم صهره المومنین الجهادیین صاحب الفوائد المدینه
 جاور بمکه المشرفه و توفی بها انتقی الشیخ احمد بن یوسف السلودی العاطل العینانی

الکاملی
 در بحث

شیخ حر عاملی آورده که شیخ احمد مذکور فاضل و فقیه بود و نزد من کتابی بخط شیخ احمد موصوف
 هست از آخر آن ظاهر میشود که او از تلامذه شیخ محمد بن الحسن بن شهید الثانی بود و تاریخ
 تحریر کتاب مذکور از سال ۱۰۸۰ و عشرين و الف بود السيد اسمعیل بن علی العاملی
 الکفر حوت در امل آمل مذکور است که سید اسمعیل مذکور عالم و فاضل و فقیه
 بود و روایت حدیث از شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه داشته و ایضا از سید محمد
 بن علی بن ابی الحسن علی روایت میکرد و شیخ حر علیه الرحمه آورده که دیده ام من از کتب
 بعد کتاب که از آنها انار علم و فضل و فقاہت او ظاهر میشود و الشیخ علی بن محمد
 العاملی فاضل صالح و ادیب و عارف بعلوم عربیت از تلامذه شیخ حسن بن شهید
 ثانی بود و شیخ مذکور خطی بنیادیت خوب داشته که فی الاصل السيد ابو الصالح علی بن
 السيد نجم الدین بن محمد بن العاملی از تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه
 صاحب امل آمل آورده که ابو الصلاح از فضلا عصر خود و فقیه و عابد و صالح و از تلامذه
 شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه بود و وقتی که از شیخ موصوف درخواست اجازه نمود
 ایشان براسه او و برای پدر و برادر او هم نوشته و موکلت نمود و آورده که والده ماجده
 سید علی موصوف برای وی درخواست اجازه از شیخ حسن نمود و او اجازه روایت
 حدیث بوی داده بود و الشیخ زین العابدین بن محمد بن احمد بن سلیمان العاملی
 النباطی از تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی علیه الرحمه بود و امل آمل آورده که شیخ زین العابدین
 مذکور فاضل صالح و عابد زاهد ورع و فقیه و محقق جلیل القدر بود و شیخ حر عاملی گفته عم
 من شیخ محمد حر عاملی جمعی پیش او تحصیل علوم نموده و هم از روایت حدیث داشته
 شیخ زین العابدین از شیخ حسن بن شهید ثانی السيد ابوالدین محمد بن فاخر الدین
 العاملی الکرکی بر زمین علم و دین و قدوه علمای عالمین و فقهای صالحین
 بود از تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی است چنانچه صاحب امل آمل آورده و گفته که سید

الشیخ احمد موصوف

شیخ محمد بن علی

شیخ زین العابدین

الشیخ زین العابدین

شیخ محمد بن علی

شیخ حسن بن علی
بن محمد بن علی

بدرالدین مذکور فاضل و فقیه صالح است از تلامذه شیخ حسن بن شهید ثانی است الشیخ حسن
 بن عبدالباقی بن علی بن احمد بن محمد العاملی النباطی از تلامذه شیخ حسن بن
 شهید ثانی بود فاضل و فقیه و عالم و ادیب و شاعر و فقیه بود شیخ محمد بن علی بن محمد
 الحرم شیخ حرعالی از روایت حدیث داشته که زانی الاصل الشیخ حسن بن علی
 العاملی الحائمی از تلامذه شیخ حسن و سید محمد صاحب مدارک بود و از هر دو ایشان اجازه روایت
 داشته صاحب اهل آمل او را به فاضل و عالم باهر و ادیب و شاعر و فقیه و محدث و صدوق
 و مستمده جلیل القدر ستوده اخذ علوم از والد خود و از جماعتی از علما عالمین که از ایشان
 شیخ نعمت الله بن احمد بن خاتون عالمیت و شیخ مفلح کوفی و شیخ ابراهیم مسیحی شیخ محمد
 بن سلیمان تحصیل فرموده و از جناب شیخ حسن فرزند شهید ثانی علیهما الرحمه و جناب سید محمد
 بن علی بن ابی الحسن موسوی طلب اجازه نموده بعد از آنکه بخدمت هر دو بزرگوار فرات
 فرموده ایشان برای او تخریر اجازه فرموده اند از تصانیف شیخ حسن مزبور کتب کثیره
 اند از جمله کتاب حقیقه الاخبار و جبهیه الاخبار در فن تاریخ و کتاب نظم البیان و تاریخ
 اکابر و اعیان و رساله ایست موسوم بفرقه الغر با و سراج الادب و رساله در باب شفاعت
 و رساله در نحو و دیوان اشعار که تقریباً هفت هزار بیت بوده باشد و غیر اینها صاحب اهل
 بعد ذکر کتب آورده که نسخه کتاب فرقه الغر با از خط مصنف بنظم رسیده که بر ظهر آن نشان
 لطیف بخط استادش شیخ حسن علیه الرحمه متضمن مدح کتاب و صاحبش بوده نوشته بود
 الامیر فیض الله بن عبد القاهر الحسینی القسری شیخ از شاخ کبار
 و فقهای نامدار بود صاحب کتاب اهل آمل آورده که سید فیض الله مذکور فاضل و محدث
 جلیل القدر بود کتب بسیار دارد و از جمله شرح کتاب مختلف علامه علی علیه الرحمه و کتابی
 در اصول خبر و ادراکین هر دو کتاب خصال والد من شیخ علی بن محمود عالمی از میر و محدث
 و شیخ علی قرارت علوم در نجف اشرف پیش منوره و اجازه روایت حدیث یافته و شیخ علی مزبور